

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه کلام مرحوم امام

دو اشکالی که مرحوم امام رضوان الله تعالی علیه بر مرحوم محقق همدانی داشتند را ملاحظه فرمودید، جمله آخری که امام داشتند و دیروز توضیح دادیم حالا برخی از آقایان فضلا یک احتمال دیگری هم در آن جمله می‌دهند. جمله این بود که ترقی کردند فرمودند بل لنا أن نقول، قبل از «بل» با آن مبنایی که درست کردند که تذکيه سبب برای طهارت نیست فرمودند اصلاً ما چیزی به نام اصاله عدم التذکيه نداریم چون این در فرضی است که ما برای تذکيه سببیت قائل شویم و بگوئیم اصل عدم حدوث این سبب است.

در این ترقی می‌فرمایند نه تنها اصاله عدم حدوث السبب و عدم التذکيه نداریم بلکه یک اصل مقابلی دارد و آن اصل مقابل چیست؟ «بل لنا أن نقول إنه على فرض كون تلك الأحكام مجعولة مسببة عن سبب» بنا بر اینکه طهارت، حلیت مجعول و دارای سبب باشد ممکن إجراء اصاله بقاء جامع السبب، بگوئیم اصل بقاء آن کلی سبب، عرض کردیم یک استصحاب کلی می‌خواهند در اینجا جاری کنند، کلی السبب المؤثر فی الطهارة و حلیة الأكل و جواز الصلاة.

دیروز عرض کردیم اگر یک حیوانی که تذکيه شده باشد یقیناً و یک حیوانی که شک داریم تذکيه شده یا نه؟ آن حیوانی که تذکيه شده سبب مؤثر در طهارت به نحو کلی در آن هست، حالا بگوئیم همان کلی هم در این حیوانی که ما شک داریم تذکيه شده یا نه باقی است، همان کلی را استصحاب کنیم.

یک حیوان بگوئیم این حیوان قبل از زهوق روح کلی سبب مؤثر در طهارت در آن بوده، بعد از زهوق روح باز شک می‌کنیم تذکيه‌اش شرعی بوده یا نه؟ کلی این سبب را استصحاب کنیم، این احتمال در کلام امام خوب هست اما به نظر ما اشکالش این است که اصلاً خود امام قبل از زهوق روح هیچ چیز را به نام طهارت قبول ندارد.

می‌فرمایند اگر اینها مجعول باشند مسلّم بعد زهوق الروح است، قبل زهوق الروح نمی‌شود بگوئیم طهارت برایش جعل شده، حلیت جعل شده، به هیچ وجه اینطوری نیست مگر اینکه این مبنا را هم کنار بگذاریم با قطع نظر از این اشکالات استصحاب کلی طهارت و سبب مؤثر در طهارت را جاری کنیم، بعد هم تأمل اشکال دارد به اینکه این استصحاب کلی قسم ثالث است و جریان ندارد.

حالا این انظار را تا اینجا ذکر کردیم، ذهن شریف‌تان را باز یک مروری بفرمایید، کلمات شیخ اعظم انصاری را ذکر کردیم، شیخ بالأخره در مقابل فاضل تونی فرمود ما دو تا موضوع نداریم، یکی به نام عدم تذکيه و دیگری به نام میتة؛ میتة هم همان معنای عدم مذکي را دارد، کلام مرحوم آخوند را ذکر کردیم، ایشان فرمود نه! میتة با عدم مذکي فرق دارد اما عدم مذکي حکماً ملحق به میتة است.

کلام مرحوم همدانی را هم ذکر کردیم، اشکالاتی که بر کلمات همدانی از مرحوم محقق بروجردی و امام بود را هم ذکر کردیم. حالا می‌خواهیم نتیجه‌گیری کنیم و برای گرفتن نتیجه اولاً نسبت به فرمایش امام یک ملاحظه‌ای داشته باشیم که قاعداً دیروز تا حالا حتماً در این مسئله فکر فرمودید. من مکرر عرض کردم اگر انسان ذهنش را انباشت از انظار کند اما در مسئله فکر نکند مثل این است که یک قابلمه‌ای را پر از گوشت، نخود، آب، پیاز و همه چیز بکنید ولی زیرش را روشن نکنید، این فایده ندارد و باید آتش زیر را روشن کرد، فکر اگر روشن نشود و به کار نیفتد انسان توقف می‌کند و واقعاً از چیزهایی که همیشه من تأکید داشتم و از آقایان عاجزانه خواستم همین مسئله بوده.

مناقشه استاد معظم در کلام مرحوم امام

امام یک استظهار و نظری دارند و آن اینکه تذکيه سبب طهارت نیست و فرمودند طهارت، حلیّت، جواز صلاة اینها مجعول نیستند تا ما بگوئیم سبب جعلشان چیست؟ آنچه مجعول است نجاست و حرمت است و فرمودند تذکيه عنوان دافع سبب نجاست را دارد وقتی یک حیوانی را تذکيه می‌کنند این تذکيه لو لا این تذکيه سبب نجاست به فعلیّت می‌رسد، این گوشت نجس می‌شود و حرام، تذکيه که آمد دفع می‌کند این سببیت للنجاسة و الحرمة را.

نکته اول در فرمایش امام؛ این فرمایش بر خلاف ظاهر ادله است ولو امام فرمودند اگر ما به ادله‌ی ابواب نجاسات مراجعه کنیم و موانع صلاة، به همین نتیجه می‌رسیم، به نظر ما در همین بحث تذکيه ادله‌ی تذکيه را که مراجعه کنیم ظهور در این دارد که خود تذکيه سبب است، این آیه شریفه‌ی سوره مائده (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَ مَا أَهْلُ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّبَةُ وَ النُّطِيطَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ). می‌فرماید آنچه را شما تذکيه کردید حلال است، ما ذکّیتم یعنی تذکيه فعل انسان است، این فعل سبب می‌شود برای حلیّت. آیه که می‌فرماید إلا ما ذکّیتم این ظهور در چی دارد؟ آیا ظهور در این دارد که التذکيه مانع و دافع عن سببیه السبب للنجاسة یا نه؟ ما ذکّیتم می‌گوید خود تذکيه سبب للطهارة، خود تذکيه سبب للحلیّة.

از روایات به خوبی استفاده می‌شود که خود تذکيه سببیت دارد مثلاً در روایتی از امام صادق (ع) ابواب الذبائح کتاب الصيد و الذبائح باب 11، سألته عن الذبيحة کدام ذبیحه را می‌شود خورد؟ فقال إذا تحرّك الذنب أو الطرف أو الاذن فهو ذكيّ اگر دُم، چشم یا گوش یک حرکتی بکند این مذکي است، علائمی هم برای این سبب در روایات ذکر کرده. در روایت دیگر إذا طرفت عینها أو حرّكت ذنبها فهي ذکيّة، در روایات هم علائم تذکيه را ذکر کرده یعنی شارع آمده تذکيه را سبب قرار داده برای این سبب هم یک علائم ظاهری هم ذکر کرده. حالا ما بیائیم دست از این ظاهر برداریم و بگوئیم این مانع از آن سبب للنجاسة است این برخلاف ظاهر آیات و روایات است.

همین جا می‌خواهیم عرض کنیم ملاحظه دوم یا تکمیل ملاحظه‌ی اول، ممکن است کسی در سایر موارد این فرمایش امام را قبول کند، بگوئیم اینکه می‌گوئیم این شیء طاهر است نجاستش دلیل و سبب می‌خواهد برای طهارت سبب نمی‌خواهد، می‌گوئیم آب طاهر است، برای طهارت سبب نمی‌خواهد. چه چیز سبب می‌خواهد؟ نجاستش، اگر این آب بخواد نجس بشود نیاز به

سبب دارد، ما فرمایش امام را ممکن است در سایر موارد در باب طهارت و نجاست قبول کنیم ولی قیاس ما نحن فیه به آنجا درست نیست، نمی‌توانیم بگوئیم اگر نجاست در آب نیاز به سبب دارد طهارتش نیاز به سبب ندارد، پس در حیوان هم باید حتماً همینطور باشد، نه! در حیوان حالا بیان می‌کنیم هم طهارت محتاج به سبب است و هم حلیت محتاج به سبب است، هم نجاست و حرمت محتاج به سبب است همه‌ی اینها سبب لازم دارد، پس در ملاحظه‌ی دوم به امام عرض می‌کنیم شما قیاس نفرمائید ما نحن فیه را به سایر موارد نجاست. در سایر موارد نجاست ما برای نجاست دلیل می‌خواهیم نمی‌گوئیم دلیل طهارت این فرش الآن چیست؟ سبب نمی‌خواهد.

باید ببینیم آیا سببی برای نجاستش حادث شده یا خیر؟ اما در حیوان و لحم حیوان هم ما این طرف نیاز به سبب داریم و هم آن طرف.

ملاحظه‌ی سوم این شاهی است که امام برای فرمایش خودشان آوردند، فرمودند این حیوانی که زنده است طاهر است ولو تذکیه نشده و لذا می‌توانید در نماز همین حیوان را حمل کنید و یا به عنوان لباس از آن استفاده کنید. جواب این است که این از محل بحث ما خارج است، بحث ما در لحم است و نه در خود حیوان، قبل از اینکه تذکیه شود اصلاً عنوان لحم وجود ندارد، این شاهد هم به نظر ما شاهد تامی نیست و این استظهاری که فرمودند یقوی فی النظر که تذکیه سبب نباشد، نه! همان طوری که مرحوم همدانی قائل هست مشهور هم قائل‌اند تذکیه سببیت برای طهارت و حلیت دارد.

بررسی کلام محقق همدانی

حالا می‌آئیم سراغ کلام مرحوم همدانی؛ بالأخره بعد از این همه بحث شما این سؤال را دارید که آیا این تفصیل مرحوم همدانی قابل قبول هست یا نه؟ در بیانی که مرحوم همدانی ذکر کردند را مناقشه داریم ولی در نتیجه با مرحوم همدانی یکی هستیم. بیان چیست؟ طبق همین ملاحظاتی که در فرمایش امام عرض کردیم ما بعد از تأمل زیاد به این نتیجه رسیدیم که در حیوان و لحم حیوان هم طهارت را شارع برایش سبب و حلیت قرار داده، شارع فرموده اگر این امور خمس را انجام دادی، فری اوداج اربعه، ذابح مسلمان باشد، بسم الله بگوید، روی به قبله باشد، آن برنده آهن باشد اگر این پنج تا شد من این را سبب قرار می‌دهم بر اینکه این حیوان طاهرٌ حلالٌ اكله، اما اگر اینها نشد یا حیوان به موت طبیعی بمیرد، شارع موت طبیعی را یا اخلال در یکی از این امور خمس را سبب برای نجاست و حرمت قرار داده، مانعی ندارد ما در هر دوی این بیائیم مسئله‌ی سببیت را قائل شویم یعنی وقتی انسان تأمل می‌کند چرا بیائیم یک طرف قضیه را بگوئیم.

می‌گوئیم هر دوی سبب دارد، هم برای طهارت و حلیت سبب داریم و هم برای حرمت و نجاست سبب داریم، هم تذکیه سبب است و هم امور دیگر عنوان سببیت را دارند مثل موت حتف أنف. اینجا باید چکار کنیم؟ الآن یک حیوانی کشته شده، حالا بحث ما فعلاً در شبهه حکمیه است نمی‌دانیم آیا تذکیه در این حیوان جریان پیدا می‌کند یا نه؟ از یک طرف شک می‌کنیم آیا سبب تذکیه در این حیوان محقق است یا نه؟ می‌گوئیم اصل عدم حدوث سبب تذکیه است، عدم حدوث سبب طهارت و حلیت است، این سبب حادث نشده.

از آن طرف شک می‌کنیم سبب نجاست و حرمت هم هست اصل عدم حدوث سبب حرمت و نجاست است، این دو تا اصل با هم معارضه می‌کنند، یعنی این بیانی که الآن ما داریم هم یک مناقشه‌ای بر مشهور است و هم بر مرحوم محقق همدانی. وقتی قبول می‌کنیم که هم طهارت و هم نجاست، هر دو سبب لازم دارند، این حیوان اگر تذکیه شود طاهر می‌شود و اگر تذکیه نشود مصادیقی دارد، منخنقه شود (خفه شود) موقوذه شود از بالا به پائین پرتش کنند، اینها سبب برای نجاست است، سبب برای حرمت است، اصلاً ظاهر آیه شریفه که می‌فرماید **حَرِّمْتُ عَلَيْكَ الْمَيْتَةَ** یعنی میتة سببیت برای حرمت دارد و دم سببیت دارد، خود لحم الخنزیر که حالا این روی کلمه‌ی لحم الخنزیر یک نکته‌ای است که بعداً باز در مناقشه بر فرمایش مرحوم همدانی

می‌خواهیم به آن استشهاد کنیم.

ظاهر آیه این است که اینها خودش سببیت بر حرمت دارد إلا ما ذکّیتم تذکّیه سببیت برای حلیّت دارد، این ظاهر آیه است. حالا ما اگر در یک حیوانی شک کنیم آیا سبب برای حلیّت آمد یا نه؟ اصل عدم حدوث سبب است، شک می‌کنیم سبب برای حرمت هم هست یا نه؟ اصل عدم حدوث آن است این دو با هم تعارض می‌کنند، تعارضاً تساقطاً. بعد که تساقط کردند باید چکار کنیم؟ می‌گوئیم یکی یکی، اگر بخواهیم این گوشت را بخوریم باید احراز تذکّیه کنیم، احراز تذکّیه نشده پس خوردنش جایز نیست، اگر بگوئیم نجس است و دستمان به آن بخورد نجس می‌شود باید احراز نجاست شده باشد، اصلاً دیگر نیاز به اصل نداریم، می‌گوئیم اگر یک چیزی بخواهد نجس باشد باید احراز نجاست شده باشد، ما احراز نجاست نکردیم، پس نمی‌توانیم حکم نجاست کنیم، نمی‌توانیم بگوئیم اگر دست تر ما به این خورد نجس می‌شود، نمی‌توانیم بگوئیم اگر پا در این پوست کردیم و عرق کرد نجس می‌شود، ولی دیگر اصلاً بحث اصل نیست.

در حقیقت ما به مشهور، به مرحوم محقق همدانی می‌گوئیم اصلاً نیاز نیست، بعد از اینکه تعارض می‌کند تساقط می‌کند، مشهور که اصاله عدم التذکّیه را جاری کردند روی این مبناست که ما در باب طهارت و نجاست و حرمت و حلیّت می‌گوئیم یک سبب بیشتر نیست، این سبب باشد طاهر و اگر نباشد نجس، اگر باشد حلال و اگر نباشد حرام، بعد می‌گوئیم اصل عدم تذکّیه است می‌خواهیم با آن نجاست و حرمت را اثبات کنیم اما اگر آمدیم از ادله استفاده کردیم که هم طهارت سبب می‌خواهد و هم نجاست و حرمت سبب دیگری می‌خواهد. موت حتف أنف خودش یک سبب دیگری است غیر از مسئله‌ی تذکّیه و شک می‌کنیم سبب طهارت آمد اصل عدم آن است، تعارض می‌کنند و بعد از آن می‌گوئیم برای خوردن ما باید تذکّیه را احراز کنیم آیا این حیوان چه به نحو شبهه حکمیه و چه به نحو شبهه موضوعیه احراز تذکّیه شده؟ نشده، پس نمی‌توانیم بخوریم. آیا احراز نجاست شده؟ نه، پس ظاهراً محکوم به طهارت است کل شیء طاهر در اینجا می‌آید و دیگر مجالی برای اصل و ... در اینجا نیست.

دو نکته دیگر در مورد کلمات همدانی عرض کنیم؛ مرحوم بروجردی فرمودند این کلام همدانی تفصیل بین سالبه محصله و موجبیه معدولة المحمول است و عرف اینها را نمی‌فهمد، ما عرض کردیم درست است عرف اینها را نمی‌فهمد ولی نیازی نیست به اینکه این اصطلاحات هم در اینجا به کار برده شود، مرحوم همدانی می‌گوید یک سری احکام مبتنی بر عدم تذکّیه است و یک سری مبتنی بر میته بودن است، حالا عنوانش را بکنیم عدم کون اللحم مذکی، سالبه محصله. یا کون اللحم غیر مذکی موجبیه معدولة المحمول، این نیازی نیست.

نکته‌ی دوم اینکه مرحوم همدانی فرمودند اینجا ممکن است کسی از راه قاعده‌ی مقتضی و مانع پیش بیاید بگوید این حیوان مقتضی نجاست، مقتضی حرمت در آن هست، نمی‌دانیم مانع آمده یا نه؟ بیائیم از راه اصاله عدم المانع حکم به نجاست و حرمت این حیوان کنیم؛ به ایشان عرض می‌کنیم شما در لحم خنزیر چه می‌فرمائید؟ قاعده مقتضی و مانع در حیواناتی مثل گوسفند، بقر، غنم، ابل، درست است اما بحث ما در شبهه حکمیه جایی است که نمی‌دانیم یک چیزی آیا اقتضا دارد یا نه؟ و بعضی از موارد یقین به عدم اقتضا داریم مثل لحم خنزیر.

شما بیائید این شرایط خمس را هم دقیق رویش پیاده کنید، اینجا بحث مانع وجود ندارد، نمی‌توانیم بگوئیم آیا در لحم خنزیر مانع از این مقتضی هست یا نه؟ آنجا یقین داریم به اینکه اصلاً قابلیت مانع در آنجا مفقود است، می‌خواهم عرض کنم این قاعده‌ی مقتضی و مانع که مرحوم همدانی فرمودند در بعضی از موارد نقض می‌شود.

پس نظر ما و آنچه به آن رسیدیم در این بحث بعد از این همه بحث و غور در کلمات در بحث اصاله عدم تذکّیه این شد و همین جا ما بحث اصاله عدم تذکّیه را تمام می‌کنیم و این تنبیه تمام می‌شود و تنبیه چهارم را ان شاء الله از فردا شروع می‌کنیم.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین